

کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی

دکتر محمود براتی - محبوبه همتیان

استادیار دانشگاه اصفهان - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

• حدیقه الحقیقه یکی از متون تعلیمی عرفان و تصوف به‌شمار می‌رود که گاه جنبه تعلیم در آن بر ذوق و خیال غلبه دارد و می‌توان آن را نوعی دایره‌المعارف عرفانی دانست. یکی از ابزارهای زبانی که خطیبان، شاعران و سخنوران در آثار تعلیمی برای تأثیرگذاری بیشتر سخن بر مخاطبان، از آن استفاده می‌کنند، به کاربردن جمله‌های پرسشی در کلام است. سنایی نیز در منظومه تعلیمی خود، حدیقه، از این ابزار بهره برده است. در این پژوهش از میان 11500 بیت حدیقه، حدود 20 درصد ابیات از نظر کاربرد جمله‌های پرسشی بررسی شد. براساس تحقیق پیش رو، از میان مقاصد متعدد و متنوعی که در کتب بلاغی درباره جمله‌های پرسشی نقل شده است، تنها سیزده مورد از آنها را در این‌گونه جمله‌ها در حدیقه می‌توان یافت. این مقاصد به ترتیب بیشترین کاربردشان در حدیقه عبارت است از: استفهام انکاری، تأکید و تقریر خبر، نهی، توییح و ملامت، منافات و استبعاد، تعجب و حیرت، بیان عجز و ناتوانی، ملال و خستگی ناشی از کثرت، تحقیر، امر به طریق غیرمستقیم، اظهار غم و اندوه، تعظیم، تمنی و آرزو. در نهایت این بررسی نشان می‌دهد طرح پرسش در زبان گفتار سنایی عادی و معمولی است و او تأکیدی بر طرح پرسش ندارد.

کلیدواژه‌ها: سنایی، حدیقه الحقیقه، استفهام، مقاصد ثانوی، مخاطب.

تاریخ دریافت مقاله: 89/6/14

تاریخ پذیرش مقاله: 89/11/11

Email: m.hemmatian@gmail.com

مقدمه

وجه تسمیه علم معانی این است که در این علم از معانی ثانوی جملات سخن می‌رود و بدیهی است که یکی از ابزارهای تأثیر، کاربرد جملات به صورت غیرمستقیم در معانی ثانوی است، یعنی مقصود از «معانی» معانی اولی یعنی معانی اصلی جملات نیست بلکه مراد معانی ثانوی آنهاست که به وسیله آن گوینده اغراض خود را ابلاغ می‌کند. به عبارت دیگر هر جمله ممکن است دو یا چند معنی داشته باشد که یکی اصلی و بقیه فرعی است، اما گوینده آن معنایی را در نظر دارد که مناسب مقصود اوست. پس موضوع علم معانی به‌طور عمده بررسی جملات از نظر معانی و کاربردهای ثانوی‌یی است که متکلم (به اعتقاد خود) به مقتضای حال مخاطب

ایراد کرده است (شمیسا 1386: 29-32). البته این تعریف کاملی از علم معانی نیست و می‌توان گفت یکی از دلایلی که علم معانی را به این نام می‌شناسند، معانی ثانوی است.

علم معانی در سبک‌شناسی شاعران و همچنین دوره‌های خاص سبکی کاربرد دارد. به عنوان نمونه در برخی دوره‌های خاص، تعابیر خاصی رواج داشته است یا برخی از نویسندگان و شاعران در ابلاغ غرض خود جملات را بیشتر در همان معنای اولیه به کار برده‌اند و برخی به بیان مفاهیم به صورت غیرمستقیم توجه بیشتری داشته‌اند. از صور مختلف عباراتی که برای ادای یک معنی در زبان وجود دارد، در دوره‌های خاصی، به گزینش‌های خاصی بیشتر توجه شده است. روشن است که هر مطلبی را می‌توان به روش‌های گوناگون بیان کرد ولی هر شیوه بیانی را باید به مقتضای حال به کار برد. به همین علت برخی از عبارات و تعبیرات، مؤدبانه، برخی بی‌ادبانه، برخی صمیمانه، برخی رسمی، برخی عرفانی و برخی ادبی و... است و به هر حال نسبت به هم تفاوت‌های معنایی ظریفی دارند. (همان: 34 و 35)

در واقع نقش اولیه و اصلی زبان، ارائه اطلاعات؛ یعنی عرضه «حقایق» به شنوندگان یا خوانندگان بی‌اطلاع نیست، بلکه بخش مهمی از معنی زبان «میان فردی» یا «اجتماعی» است و ما را با سایر افراد جامعه مرتبط می‌سازد. برای مشاهده این واقعیت که زبان تنها ابزار انتقال اطلاعات و حقایق نیست، راههای متعددی وجود دارد؛ نخست آنکه در گفتار تنها از جملات خبری استفاده نمی‌شود، بلکه جملات پرسشی و امری نیز به کار برده می‌شود. آنچه از نظر دستوری یک جمله خبری است، ممکن است از نظر معنایی یک جمله امری باشد. (پالمر 1385: 68)

عواملی چون زمان و مکان و موقعیتی که شاعر شعری را سروده یا مناسبتی که به خاطر آن، موضوعی را به نظم درآورده و اینکه مخاطب سخن او کیست، همه در فهم مقاصد ثانوی او تأثیر دارد و در اشعاری که این موارد درباره آنها مشخص باشد، تصمیم‌گیری و درک قصد ثانوی شاعر از جملاتش ساده‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

نکته مهم این است که در ادبیات، خلاف زبان گفتار، قراین حالیه مشخص نیست و نویسنده یا شاعر غایب است. به همین دلیل استنباط معانی ضمنی به آسانی گفت‌وگو که در آنجا گوینده حضور دارد، صورت نمی‌گیرد (شمیسا 1386: 52). زیرا یادگیری یک زبان تنها محدود به دانستن واژه‌ها و دستور آن زبان نیست و هر جمله‌ای اگر در موقعیت مناسب خود به کار نرود، نمی‌تواند در ایجاد ارتباط سهم مؤثری داشته باشد. به سبب آنکه جمله‌ها در زبان برحسب موقعیت و ویژگی‌های مخاطب و رابطه متکلم و مخاطب است که مشخص می‌سازد در کلام از چه نوع واژه‌هایی استفاده شود و یا حتی با چه لحنی سخن گفته شود و چگونه زبان به کار گرفته شود. (صفوی 1387: 165)

جملات پرسشی

در بیشتر کتاب‌های بلاغی در تقسیم‌بندی اقسام جمله پس از بحث‌های مفصل درباره تفاوت خبر و انشاء، جمله‌های انشائی را به دو قسم انشاءطلبی و غیرطلبی دسته‌بندی می‌کنند و استفهام یا جمله‌های پرسشی را یکی از اقسام انشاءطلبی برمی‌شمرند (تفتازانی 1383: 129)، (هاشمی 1382: 126) و (آق‌اولی 1340: 30)، اما شمیسا در کتاب معانی‌اش فراتر از این مباحث، جمله را بر طبق مطالب مطرح شده در کتب دستور، چهار قسم می‌داند:

1- خبری 2- پرسشی 3- امری 4- عاطفی (شمیسا 1379: 26)

در تمام کتب بلاغی در بحث جملات پرسشی، برای این‌گونه جملات، مقاصد یا معانی ثانوی در نظر گرفته شده است، که نسبت به معانی ثانوی سایر اقسام جمله، بیشتر و متنوع‌تر است. در جدول زیر معانی ثانوی که در هر کدام از کتاب‌های بلاغی برای جملات استفهامی ذکر شده، آمده است تا افزون بر مقایسه، دیدگاه کلی نسبت به نظرات علمای بلاغت درباره جملات پرسشی ارائه گردد. در میان کتب بلاغی، 9 کتاب که شهرت بیشتری دارد، برگزیده شده و در جدول زیر مقاصد ثانوی مورد توجه آنها با ستاره مشخص شده است.

کتاب‌های بلاغی معانی ثانوی	تلخیص	مطول	جواهرالبلاغه	هنجار گفتار	معالم البلاغه	درالادب	آهنی	همایی	شمیسا
استبطاء	*	*	*		*	*		*	
تعجب	*		*		*	*		*	*
تنبيه و عبرت	*		*		*	*			*
وعید	*		*		*	*			
ادب	*								
تقریر یا استفهام تقریری	*	*	*	*	*	*		*	*
انکار یا استفهام انکاری	*	*	*		*	*		*	*
توبیخ و ملامت	*	*		*		*		*	*
تکذیب	*	*		*	*				
تهکم و استهزاء	*	*	*	*		*		*	
تحقیر	*	*	*		*	*		*	
تهویل	*	*	*		*	*			
منافات و استبعاد	*	*	*		*	*		*	
امر			*			*		*	
نهی			*		*	*		*	
نفی			*		*	*		*	
تشویق و برانگیختن			*		*	*		*	
استیناس یا انس گرفتن			*		*	*		*	
تعظیم یا بزرگداشت			*		*	*		*	*
تحسر یا اظهار ندامت			*		*	*		*	
تکنیر یا بیان کثرت			*		*	*		*	

*					*				تهدید
	*		*			*			تسویه یا برابر دانستن
					*				طلب به نرمی و ملاحظت
*									تمنی و آرزو
*									لنخار به طریق غیر مستقیم
*									اظهار مخالفت و بیان عجز
*									اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب
*									اظهار یأس
*									اظهار امیدواری
*									تقاضا و کسب اجازه
*									شمول حکم
*									اغراق
*									تأکید و تقریر خبر و جلب توجه
*									تجاهل مفید اغراق
*									تردید
*									اظهار بی تابی

جدول شماره 1- مقاصد ثانوی

در بررسی کتب بلاغی گاهی ملاحظه می شود که برخی از معانی ثانوی با عناوینی مانند تنبیه و عبرت را با اقسام «تنبیه علی الباطل»، «تنبیه علی الخطاء» و «تنبیه علی ضلال الطریق» (هاشمی 1382: 155-159) یا همین مطالب با عناوین «تنبیه بر خطاء مخاطب»، «تنبیه بر باطل»، «تنبیه بر گمراهی مخاطب» (آق اولی 1340: 47-50) ذکر کرده اند.

در صورتی که با دقت در این موارد مشخص می شود که گاه تفکیک این موارد و یا تشخیص مصادیق آنها در متون، چندان واضح و آشکار نیست و حتی می توان همه این موارد را با یک عنوان کلی، به عنوان نمونه «استفهام برای تنبیه و عبرت» ذکر کرد. مواردی مانند استفهام انکاری را گاه در برخی کتاب ها به اقسام «انکار طلبی یا تکذیبی» و «انکار توییخی» تقسیم کرده اند که به نظر می رسد می توان همه را با همان عنوان استفهام برای انکار یا استفهام انکاری نامید.

با دقت در شواهدی از متون، برای هر کدام از این مقاصد یا معانی ثانوی شواهدی دیده می شود که در برخی موارد، مفهوم و معنی ثانوی بی که از این شواهد درک می شود با آنچه که در این کتاب ها برای آن ذکر شده، متفاوت است یا ممکن است یک شاهد در کتاب های گوناگون برای مقاصد گوناگون ذکر شده باشد. این نکته مشخص می کند که فهم و درک مخاطبان متعدد، از یک جمله ممکن است یکسان نباشد و گاهی منشأ

تفاوت نظرها دربارهٔ یک شاهد مثال در کتاب‌های گوناگون همین نکته است؛ البته برای تأثیر بیشتر کلام است که گاهی به جای سایر انواع جمله (به‌ویژه خبری) از جمله پرسشی استفاده می‌کنند. (شمیسا 1379: 111)

اگرچه این نوشتار در صدد نقد کتب بلاغی نیست ولی دقت و بررسی در مبحث جملات پرسشی در کتاب‌های گوناگون بلاغی، نکات ارزنده‌ای را آشکار می‌سازد، از جمله اینکه برخی از این کتاب‌ها کاملاً رونویسی از کتاب‌های پیشین است و حتی مثال‌های عربی و فارسی آن کتاب‌ها را نیز عیناً نقل کرده‌اند. کوتاه سخن اینکه از بین مقاصد یا معانی ثانوی جملات استفهامی، تعدادی از آنها در حدیقه مصداق دارد که در این پژوهش دربارهٔ آن مطالبی خواهد آمد.

حدیقه سنایی

سنایی از گویندگان و استادان کم‌نظیر ادب فارسی است که لفظ و معنی را به درجهٔ کمال رسانیده و دشوارترین معانی را از نظر تعبیر در جزیل‌ترین عبارت پرورانیده است. (فروزانفر 1356: 256) و حدیقه او به منزلهٔ نخستین منظومهٔ عرفانی و نمونه‌ای است که عطار و مولوی به هنگام سرودن این‌گونه منظومه‌ها و نظامی گنجوی و خاقانی در مخزن الاسرار و تحفة العراقرین به آن نظر داشتند (آبری 1371: 118). در کلام سنایی گاه لحن ناصر خسرو وجود دارد، با این تفاوت که در سخن ناصر خسرو جنبهٔ حکمت قوی‌تر است و در گفتار سنایی لحن زهد و عرفان غلبه دارد. او مانند ناصر خسرو از گمراهی و بی‌پروایی عامه دچار خشم و نفرت می‌شود و همانند او از عشرت‌جویی و سرگرمی‌های حقیر اهل زمانه شکایت دارد.

حدیقه را می‌توان نوعی شعر تعلیمی دانست که برای هدف معینی سروده شده است یا حداقل در بخش‌هایی از این کتاب، جنبهٔ تعلیمی غلبه دارد و در آن ذوق و خیال کمرنگ‌تر و هدف، تعلیم مقاصد صوفیه است. در مجموع می‌توان حدیقه را به یک تعبیر چیزی از نوع دایرةالمعارف عرفانی به زبان شعر دانست. لحن سنایی نیز مانند نوای یک معلم است؛ حالت کسی را دارد که شنونده را شاگرد خویش می‌داند، با او گفت و شنید نمی‌کند بلکه او را راهنمایی می‌کند. سنایی در میان شاعران و قصیده‌سرایان کهن از آن دسته شاعرانی است که پیام خاص و هدف معین دارد (زرین کوب 1356: 120-123). در حقیقت، سنایی حدیقه خود را به مثابهٔ یک راهنمایی اخلاقی و رهنمودی برای شیوه‌های رفتار گروهها و طبقات گونه‌گون اجتماعی تلقی می‌کرد. این‌گونه روایتگری‌ها نیز به زمامداران و حکمرانان عصر خویش اندرز و انذار می‌دهد. (درگاهی 1373: 22). او در هر فرصتی همهٔ فرقه‌ها و گروههای اجتماعی عصر خود، چه صوفیان و چه زاهدان و چه اندیشمندان را مورد پرخاش و خرده‌گیری قرار می‌دهد و با شعر خویش سعی در از بین بردن ناراستی‌های اجتماعی دارد و در این کار، پیشرو بسیاری از منتقدان اجتماعی سده‌های بعد شمرده می‌شود. (همان: 31)

همان‌گونه که گاهی برای تأثیر بیشتر کلام، به جای سایر انواع جمله (به‌ویژه خبری) از جمله پرسشی استفاده

می‌کند، سنایی نیز برای رسیدن به هدف خود - که تعلیم مطالب مورد نظر خود به مخاطبان و تأثیرگذاری بیشتر در آنها است - کوشیده از این قابلیت و امکان زبان به خوبی بهره ببرد.

در این پژوهش سعی شده است چگونگی تأثیرگذاری جمله‌های پرسشی در کلام سنایی و بهره‌ او از کاربرد این نوع جمله‌ها در اشعار خود بررسی شود.

بررسی جملات پرسشی در حدیقه

از میان حدود 11500 بیت حدیقه در این پژوهش حدود 2300 یعنی 20% ابیات به روش تصادفی از نظر کاربرد جمله‌های پرسشی بررسی شد که شاعر در 206 بیت یعنی حدود 9% آنها از جمله‌های استفهامی برای بیان مقاصد ثانوی بهره برده است. برای بیان مقاصد و مطالب و القای آن به مخاطبان و تأثیر بیشتر بر آنان، به کار بردن استفهام می‌تواند یکی از بهترین روش‌ها باشد. البته سنایی به طور وسیع از استفهام برای تأثیرگذارتر کردن کلام خویش و آموزش مفاهیم مورد نظر خود به مخاطبان بهره نبرده است. در هر صورت تأمل در مقاصد ثانوی این نوع از جمله‌ها در حدیقه مشخص می‌سازد که از میان مقاصد متعدد و گوناگونی که در کتب بلاغی برای جمله‌های پرسشی نقل شده است، تنها سیزده قصد از مقاصد ثانوی را در جمله‌های پرسشی حدیقه می‌توان نشان داد که از آن میان، بیشترین مقصد متعلق به استفهام‌های انکاری است.

1- استفهام انکاری

از میان پرسش‌هایی که سنایی در مثنوی حدیقه برای بیان مقاصد خود از آنها بهره می‌برد و مقصود خود را در ورای لحن پرسشی آنها بیان می‌کند، استفهام‌هایی که با نوعی انکار همراه است، کاربرد بیشتری دارد. حدود 35% از استفهام‌های بررسی شده در حدیقه، از این نوع است، یعنی بیش از یک سوم جمله‌های پرسشی. نکته مهم این که به نظر می‌رسد استفهام‌های انکاری سنایی در درجه اول به قصد پرسش مطرح شده است نه تنها به قصد بیان معنی ثانوی، اما می‌توان از فحوای آن مقاصد دیگری نیز دریافت یعنی استفهام‌های انکاری خود مقاصد ثانوی دارد نه اینکه او پرسش را برای استفهام انکاری به کار برده باشد. ولی گاه برخی از جمله‌های پرسشی که به قصد انکار بیان می‌شود، قصد اصلی طرح پرسش برای انکار مطلبی است؛ ضمن اینکه برای هر کدام از این پرسش‌ها نیز می‌توان قصدی ثانوی در نظر گرفت؛ برای نمونه گاه استفهام انکاری با نوعی تأکید است، گاهی برای تحقیر و بیان عجز و ناتوانی است و گاهی مفهوم آن با نوعی توبیخ و ملامت همراه است. به عنوان نمونه در آغاز حدیقه برای بیان اینکه عقل و وهم و حواس همه در شناخت معبود ازلی ناتوانند، این‌گونه از استفهام انکاری استفاده می‌کند:

برتر از وهم و عقل و حس و قیاس چیست جز خاطر خدای‌شناس

جز خاطر خداشناس چه چیزی از وهم و عقل و حس و قیاس برتر است؟ از نظر سیاق، جمله استفهام انکاری است، اما به نظر می‌رسد همین نوع استفهام وقتی با حصر و قصر داخل جمله همراه شده است، در واقع قصد تأکید بر این مطلب است یا در بیت زیر برای بیان عجز و ناتوانی و حقارت و ناچیز بودن عقل در برابر عظمت خداوند، قصد خود را این‌گونه در قالب یک استفهام انکاری بیان می‌کند:

چيست عقل اندرين سپنج‌سرای جز مزورنویس خط خدای
(سنایی 1368:62)

این‌گونه جمله‌ها پرسش‌هایی است که قصدش پرسش نیست، بلکه در واقع جملات خبری است که در خبر بودنشان قصد ثانوی وجود دارد؛ یعنی هم در ورای ظاهر پرسشی بودنش معنی ثانوی دارد و هم از نظر خبری بودنش معنی ثانوی دربر دارد. در این جمله به ظاهر پرسیده می‌شود که عقل اندرین سپنج‌سرای جز مزورنویس خط خدای، دیگر چیست؟ و در واقع پرسشی بی پاسخ است چون قصد از بیان آن، انکار این مفهوم و مطلب بوده است که عقل جز مزورنویس خط خدای، چیز دیگری نیست ولی همین استفهام انکاری خود نوعی مفهوم عجز و ناتوانی و بیان حقارت عقل را نیز همراه دارد یا در بیت زیر:

ای شده از شناخت خود عاجز کی شناسی خدای را هرگز
(همان: 63)

آن‌گونه که پیداست شاعر منظور خود را در قالب یک استفهام انکاری بیان می‌کند ولی به نظر می‌رسد بیانش با نوعی تویخ و ملامت نیز همراه است. نیز در بیت زیر:

چيست حاصل سوی شراب شدن اولش شر و آخر آب شدن
(همان: 365)

ساخت این جمله به گونه‌ای است که مفهوم استفهام انکاری از آن برداشت می‌شود ولی دقت در مفهوم جمله مشخص می‌سازد که قصد شاعر از بیان، نهی مخاطب از رفتن به سوی شراب است. باید توجه داشت که اگر پرسش این‌گونه مطرح می‌شد که «چرا به سوی شراب می‌روی؟» تنها قصد ثانوی بی که از این استفهام فهمیده می‌شد، «نهی» بود، ولی ساختار پرسش در بیت بالا متفاوت است. در این موارد، نکته مهم آماده ساختن ذهن مخاطب برای پاسخ نیز هست. در ضمن اینکه می‌گوید «هیچ حاصلی نیست»، پاسخ را نیز می‌گوید و در حقیقت نوعی تفسیر بر نفی است یا حتی می‌توانست به جای «چيست»، «نیست» بیاورد که از نظر وزنی نیز در بیت مشکلی پیش نمی‌آمد و مفهوم نیز به طور کامل بیان می‌شد ولی شاعر از جمله پرسشی استفاده کرده است تا تأثیرگذاری مطلب را بیشتر کند. همچنین در بیت زیر:

شناسی تـولـذت ایـمان قدر ایـمان چه دانی و احسان
(سنایی 1368:460)

مفهوم استفهامی که در مصرع دوم مطرح می‌شود این است که به مخاطب بگوید که تو قدر ایمان و احسان را نمی‌دانی که به ظاهر استفهام انکاری است ولی قصد تنها انکار یک مسأله نبوده است بلکه همراه با این

مطلب نوعی مفهوم تحقیر کردن مخاطب را نیز همراه دارد. یا در بیت زیر:
عمر بگذشته کی دهد نیرو که بقادر بقا بود نیکو

(همان: 720)

ساختار جمله پرسشی در مصرع اول استفهام انکاری است و در جواب پرسش «کی عمر بگذشته نیرو دهد؟» به شیوه انکار بیان می‌شود که: نه هرگز نیرو نمی‌دهد. ولی دقت در مفهوم این جمله نیز مشخص می‌سازد که گویی شاعر غیر از انکار قصد داشته به نوعی منافات و استبعاد را نیز بیان کند که نه تنها چنین چیزی غیر ممکن است بلکه بعید نیز هست. دقت در استفهام‌های انکاری روشن می‌کند که مقاصد ثانوی مختلف جمله‌های خبری را می‌توان از این گونه استفهام‌ها برداشت کرد، به عنوان نمونه در بیت زیر:

رفت و با خود ببرد بدنایم چه بتر در جهان ز خودکامی

(همان: 266)

در واقع می‌خواهد به قصد پند و اندرز، تذکردهد که هیچ چیز در جهان از خودکامی بدتر نیست ولی از جمله پرسشی استفاده و این مطلب را در قالب استفهام انکاری بیان کرده است. در واقع مطلب به این صورت بیان شده که «در جهان چه چیز از خودکامی بدتر است؟» در پاسخ بیان می‌شود: هیچ چیز در جهان از خودکامی بدتر نیست که به شیوه استفهام انکاری است ولی از خود این جمله خبری که در پاسخ استفهام انکاری بیان می‌شود، قصد دیگری نهفته است و آن پند و اندرز دادن به مخاطب است. البته گاهی نیز به نظر می‌رسد استفهام انکاری تنها به قصد انکار مطلبی بیان شده است. به عنوان نمونه در بیت زیر:

با تقاضای عقل و نفس و حواس کی توان بود کردگارشناس

(سنایی 1368: 62)

قصد بیان این مطلب است که با تقاضای عقل و نفس و حواس نمی‌توان کردگارشناس بود. اگر چه در این بیت نیز می‌توان مقاصد دیگری را نیز دریافت. برای نمونه عجز عقل و حواس از شناخت، ضمن اینکه تعریضی به اهل فلسفه و اهل ظاهر نیز دیده می‌شود. نیز در این بیت:

گر نه ایـرد ورا نمـودی راه از خـدایی کجـاشـدی آگـاه

(همان: 62)

یعنی هیچ‌گاه از خدایی آگاه نمی‌شد. در اینجا نیز می‌توان مقصد مهم دیگری یعنی توجه به لطف حق را از اغراض نهایی شاعر دانست.

2- برای تأکید و تقریر خبر و جلب توجه

بعد از استفهام انکاری، سنایی بیشتر به قصد تأکید بر مطلب خود و برجسته‌سازی اخباری که به مخاطب می‌دهد، کوشیده است این اخبار را در قالب پرسش‌هایی با مفهوم تقریر و لحنی همراه با تأکید در کلام خود بیاورد. این گونه پرسش‌ها تقریباً 13/5% از پرسش‌های بررسی شده در حدیقه را تشکیل می‌دهد.

در برخی از کتب معانی ذیل مبحث خروج از هنجار، بحثی با عنوان فورگراندینگ¹ یا برجسته‌سازی مطرح می‌شود که روابط کلام در محور همنشینی را بیان می‌کند و این‌که گاهی توالی و ترتیب کلام از نظم معمولی خارج می‌شود و قدرت پیش‌بینی خواننده در طی قرائت کلام برای حدس کلمات بعدی به صفر می‌رسد. این مسأله برجسته‌سازی باعث صدچندان شدن تخیل مندرج در کلام دانسته شده است. به عنوان نمونه در این شعر از شاملو: «می‌خواهم خواب افاقی‌ها را بمیرم» که بر خلاف مقتضای ظاهر و انتظار خواننده شاعر به جای بینم، بمیرم آورده است (رک.به: شمیسا 1379: 209). البته این بحث معمولاً تنها در زمینه اجزای ارتباط هر واژه با واژه پس و پیش خود در یک جمله مطرح می‌شود ولی باید توجه داشت که با دقت در معانی ثانوی‌یی که از اقسام جمله‌ها برداشت می‌شود، می‌توان این بحث را گسترش داد. برای نمونه در بررسی معانی ثانوی جملات استفهامی مشخص می‌شود که گاهی قصد گوینده از طرح سؤال، تنها جلب توجه مخاطب به مطلبی است که می‌خواهد مطرح کند، به این صورت که ابتدا با طرح یک پرسش می‌کوشد توجه مخاطب را به مطلب مورد نظر خود جلب کند، سپس خود شاعر در قالب جمله‌ای خبری مفهوم مورد نظر خود را به مخاطب القا می‌کند. این شیوه بیشتر در میان شاعرانی که قصد تعلیم افکار و اندیشه‌های خاصی را دارند رایج است، به عنوان نمونه ناصر خسرو برای تبیین افکار و اندیشه‌های فرقه اسماعیلیه و ترویج اصول مذهب آنان از این روش در قصاید خود بهره برده است و یا عرفا در کتب تعلیمی خود می‌کوشند برای برجسته‌سازی مطالبی که می‌خواهند به مخاطبان یا مریدان خود آموزش دهند، از شیوه طرح پرسش بهره ببرند. همان‌گونه که در این پژوهش در بررسی حدیقه سنایی مشاهده می‌شود، شیوه سنایی در چنین مواردی، بیشتر به این صورت است که در ابتدا در قالب یک مصرع یا یک بیت، پرسشی را تنها به قصد تأکید بر مطلبی یا جلب توجه مخاطب به آن، بیان می‌کند، سپس در مصرع بعد و گاه در بیت یا ابیات بعدی پاسخ آن را می‌آورد. بیان مطلب و آموزش مبانی و مفاهیم از طریق سؤال کردن و یا تذکر دادن و جلب توجه مخاطبان به امری مهم روشی بوده که در بیشتر کتاب‌های تعلیمی عرفانی از آن استفاده می‌شده است. سنایی نیز در حدیقه از این روش بهره برده است. برای مثال در بیت زیر:

چیسـت زاد چنـین ره ای غافل حق بدیدن بریدن از باطل

(سنایی 1368: 113)

در واقع قصد شاعر از آوردن این پرسش در مصرع اول بیت یادشده، آماده‌ساختن ذهن مخاطب و القای مفاهیم مورد نظر خود به مخاطبان و تذکر دادن به آنهاست. نیز در بیت:

دانی از بهر چیسـت رنج و عنا زانکـه الله اغیـر منـا

(همان: 362)

ابتدا در مصرع اول پرسشی مطرح می‌کند زیرا می‌خواهد توجه مخاطب را جلب کند، سپس در مصرع دوم

¹. Forgrounding

سخن اصلی خود را بیان می‌کند. همچنین در بیت:

چيست بهتر در اين جهان جهان مرد را کار و کار را مردان

(همان: 611)

برای جلب توجه مخاطب به مطلب مطرح شده در مصرع دوم، مصرع اول را به صورت پرسشی بیان می‌کند.

یا در بیت زیر برای تقریر مطلب مورد نظر خود پرسشی را مطرح می‌کند:

گفت اين گرچه سخت بنيادست نه نهادش نهاده بر بادست

(همان: 412)

در مصرع دوم با طرح جمله پرسشی «مگر نه این است که نهادش بر باد نهاده است؟» قصد بیان و تقریر این مطلب را دارد که به طور قطع نهادش بر باد نهاده است.

سنایی از میان 118 داستان، حکایت یا تمثیلی که در حدیقه برای بیان و شرح مطالب مورد نظر خود آورده

است، 29 مورد یعنی حدود 25% (یک چهارم) از آنها را نیز با طرح یک پرسش آغاز می‌کند، به عنوان نمونه:

آن شنیدی که حامد لَفَاف در حریم حرم چو کرد طواف

(سنایی 1368: 468)

همچنین در بیت زیر:

آن شنیدی که در دهی پی‌ری خورد ناگه ز شحنه‌ای تیری

(همان: 562)

با دقت در تمام این موارد مشخص می‌شود که جمله‌های پرسشی در 26 مورد از کل این موارد به همین

صورت با آوردن «آن شنیدی» در ابتدای مصرع اول یا مصرع دوم مطرح می‌شود، ولی در یک مورد پرسش

شاعر با عبارت «آن نبینی» آغاز می‌شود و در دو مورد دیگر نیز سؤال در قالب جمله‌ای سلیبی از مخاطب

پرسیده می‌شود:

نه پرسید کاهلی ز علی چون شنید از زبان دل کسلی

(همان: 108)

این موارد مشخص می‌سازد که حکیم غزنه برای جلب توجه مخاطب نسبت به تمثیلی که ذکر می‌کند، این

جمله‌های پرسشی را در آغاز داستان‌ها آورده است که سرانجام طرح تمثیلات و حکایات به تأثیرگذاری و فهم

بیشتر مطلب و نتیجه مورد نظر شاعر منجر می‌شود.

3- نهی

پس از انکار و تقریر، حدود 11/5% از پرسش‌های حدیقه برای نهی مخاطب از پرداختن به امور و داشتن

صفات است که آنها را نکوهیده می‌دانسته است، برای نمونه در بیت زیر:

ای ندیده ز آب رز هستی تا کی آخر ز عشق رز مستی

(همان: 114)

اینکه در مصرع دوم می‌پرسد «تا کی آخر ز عشق رز مستی» درحقیقت منظورش این است که مخاطب را از

خوردن شراب نهی کند و به جای استفاده مستقیم از جمله نهی، منظور خود را در قالب یک جمله پرسشی بیان کرده است که به نظر می‌رسد تأثیرگذاری آن بیشتر است. نیز در ابیات زیر:

چند از این در نفاق و محتالی چشم‌ها درد و لاف کحالی
(سنایی 1368:316)

عالمی پر ز زهت و خوشی رنج این تنگنای از چه کشی
(همان: 416)

جان بدادم همی دهم روزی در غم نان چرا تو دل سوزی
(همان: 465)

چندت اندوه پیرهن باشد بوکت آن پیرهن کفن باشد
(همان: 418)

در تمام این موارد قصد شاعر از بیان این پرسش‌ها نهی مخاطب از نفاق ورزیدن یا رنج کشیدن برای دنیا یا غم دنیا خوردن و اندوه پیرهن داشتن است. البته تمام اینها می‌تواند به‌جز نهی، مقصد یا مقاصد نهفته دیگری نیز داشته باشد. به عنوان نمونه «چند از این در نفاق و محتالی» افزون بر نهی از آن، مذموم شمردن آن در نظر شاعر است یا در مصرع «رنج از این تنگنای از چه کشی» به طور غیرمستقیم مذمت دنیا نیز بیان شده است. یا در مصرع «در غم نان چرا تو دل سوزی» نوعی توبیخ و سرزنش نیز هست. یا در بیت آخر نوعی هشدار دیده می‌شود.

4- توبیخ و ملامت

یکی از شیوه‌های تربیتی که سنایی برای آموختن آداب به مخاطبان خود برگزیده، پرسش از آنها با لحنی همراه با توبیخ و ملامت است تا آنها را متنبه کند و با سرزنش، آنها را از خطا باز دارد که این‌گونه پرسش‌ها حدود 10% از مجموع پرسش‌های سنایی را تشکیل می‌دهد.

به عنوان نمونه در بیت زیر:

ای سیه‌روی این چه اسپیدی است گفت: ای شاه وقت نو میدی است
(همان: 568)

قصد اصلی شاعر از طرح پرسش «این چه اسپیدی است؟» در واقع توبیخ و ملامت مخاطب است. نیز در بیت زیر:

زین هوس‌ها چرا نگریدی دور چند دارد جهان تو را مغرور
(سنایی 1368:465)

به نظر می‌رسد قصد استفهام مصرع اول نهی مخاطب باشد، ولی قصد استفهام مصرع دوم بیشتر توبیخ و ملامت اوست یا در بیت زیر:

چون رهی کرد فخر و عار ترا ای حدث با قدم چه کار ترا
(همان: 109)

پرسشی که در مصرع دوم این بیت مطرح کرده در کنار سایر ساختارهای جمله این معنی ثانوی توبیخ و

ملاط را به ذهن متبادر می‌کند؛ برای نمونه ندا و منادا هم در القای این معنی توییح و ملاط و عجز و ناتوانی مخاطب مؤثر است.

5- بیان منافات و استبعاد

قصد دیگری که سنایی را بر آن داشته است تا شیوهٔ استفهام را برگزیند، این است که به جای خطاب مستقیم مخاطب با طریقی دیگر او را از مناهی باز دارد و یا تنافر اموری را به او گوشزد کند تا موجب تأثیر بیشتر بر مخاطب شود که تقریباً 8% از پرسش‌های سنایی این‌گونه است. به بیت زیر دقت کنید:

آنکه بر مرتضی برون آید سوی عاقل امام چون آید

(همان: 260)

یعنی: «کسی که بر مرتضی برون آید (خروج کند) چگونه ممکن است چنین کسی در نزد عاقل امام محسوب شود؟». شاعر می‌خواهد منافات و استبعاد چنین شخصیتی را با مقام امامت بیان کند ولی به جای اینکه این مطلب را در قالب یک جملهٔ خبری بیاورد برای برجسته کردن این موضوع و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان و برانگیختن حس مخالفت آن در برابر چنین اشخاصی، مطلب را در قالب یک سؤال مطرح کرده است. همچنین در بیت زیر:

مرد دینی شراب تا چه کند بط چینی سراب تا چه کند

(سنایی 1368: 365)

در مصرع اول با بیان یک پرسش، منافات و استبعاد انسان دین‌دار را با شراب بیان می‌کند و در مصرع دوم نیز در قالب تمثیلی همین مفهوم را تکرار و تأکید می‌کند. در بیت زیر نیز به همین صورت عمل کرده است:

چه کند عقل جامهٔ زیبا نقش دیباچه داند از دیبا

(همان: 363)

در مصرع اول با طرح پرسشی، منافات عقل را با ظواهر و زینت‌های دنیایی بیان می‌کند و در مصرع دوم در قالب تمثیلی، می‌کوشد بر این مطلب تأکید کند. یا در بیت زیر:

صورت بی روان بود مردار پاک را با پلید و مرده چه کار

(همان: 713)

در مصرع دوم منافات و استبعاد پاک و پاکی را با پلید و پلیدی در قالب یک پرسش به زیبایی بیان کرده است، ضمن اینکه لحن گوینده با نوعی توییح و ملاط و نهی مخاطب از پرداختن به پلیدی‌ها و مردارها نیز همراه است.

6- بیان تعجب و حیرت

حکیم غزنه گاه اعجاب و حیرت خود را از برخی امور و مطالب در قالب پرسشی از سر علم و به طریقهٔ مجاز ابراز می‌کند و می‌کوشد احساس خود را از این طریق به مخاطب خود القا کند که این‌گونه پرسش‌ها

حدود 7% از موارد مورد بررسی را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه در بیت زیر:
کی توان زد ز روی زحمت و بیم این چنین نوبتی به زیر گلیم

(همان: 212)

شاعر تعجب و حیرت خود را در قالب پرسشی بیان می‌کند که چنین امر آشکاری را که چون نوبتی زیر گلیم زدن است چگونه می‌توان مخفی کرد. همچنین در این ابیات:

پس تو باری چرا نگریمی خون کت ازو جان کم است و دام افزون

(سنایی 1368: 414)

آدمی خیر آنگهی دارد که صراط دقیق بگذارد
تو هنوز از صراط نگذشتی خیر چون باشد ای دد دشتی
ناشده در بهشت و دار سلام چون سلامت بود نیافته کام

(همان: 469)

در تمام این موارد شاعر کوشیده است با طرح پرسشی، حیرت و تعجب خود را نشان دهد.

7- بیان عجز و ناتوانی

در مواردی سنایی در صدد است با طرح پرسشی، عجز و ناتوانی و ضعف خود یا مخاطبش را از انجام کاری یا در برابر عظمت و بزرگی کسی بیان کند که این مفهوم بیش از 6% از مقاصد ثانوی پرسش‌های او را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه در بیت زیر این‌گونه در قالب یک سؤال عجز و ناتوانی مخاطب خود را غیر مستقیم بیان می‌کند:

چون ندانی تو سر ساختنش چون توهم کنی شناختنش

(همان)

«چون»، در مصرع اول به معنی «بدان دلیل که»، «اگر که» و در مصرع دوم در معنی «چگونه» و از ادات پرسش است. همچنین در بیت زیر:

شرع را دست عقل کی سنجد عشق در ظرف حرف کی گنجد

(همان: 215)

ابتدا در مصرع اول در قالب یک جمله پرسشی عجز و ناتوانی عقل را از درک شرع بیان می‌کند. در مصرع دوم نیز با طرح یک جمله پرسشی ناتوانی و ضعف حرف و سخن را در بیان و گنجاندن مفهوم عشق آشکار می‌کند. یا در بیت زیر:

قدر این شعر دیو چه شناسد بوم خورشید دید بهراسد

(همان: 716)

سنایی در مصرع اول با طرح این پرسش که «دیو قدر این شعر را چگونه می‌تواند بشناسد؟» عجز و ناتوانی دیو از درک شعر خود و عظمت شعرش را این‌گونه بیان می‌کند.

8- بیان ملال و خستگی ناشی از کثرت

از دیگر اموری که سنایی را بر آن می‌دارد تا به جای سخن گفتن صریح و واضح، مقصد و منظور خود را غیرمستقیم و از طریق سؤال بیان کند، خستگی و ملالت او در اثر تکرار برخی حوادث و عقاید و رفتارهای ناپسند است که تقریباً 3% از پرسش‌های او از این دسته‌اند. برای نمونه در ابیات زیر:

چند پرسى که بندگی چه بود بندگی جز فکندگی چه بود
(سنایی 1368: 166)

ز اقلوا المشرکین کمر بر بند زین لکم دینکم ولی دین چند
(همان: 212)

شاعر در این بیت به نوعی ملالت خود را از کثرت مدارای با کفار بیان می‌کند. یا در بیت زیر مفهوم ملالت و خستگی به نوعی با مفهوم «نهی کردن» همراه است:

تا کی از لاف و از ستیزه تو که مه تو مه حدیث ریزه تو
(همان: 360)

خستگی و دلزدگی خود را از لاف‌زدن‌ها و بحث و ستیزه‌های مخاطب بیان می‌کند و در ضمن به نوعی او را از این کار نهی می‌کند.

9- تحقیر

در برخی از موارد نیز شاعر غزنه با طرح یک پرسش با زیرکی حقارت و کوچکی مخاطب یا افراد مورد نظر خود را نسبت به خداوند یا شخصیتی بیان می‌کند. البته کاربرد این مفهوم در موارد مورد بررسی، اندک و کمتر از 2/5% است. به عنوان نمونه در بیت زیر:

هر کجا ذکر او بود تو که‌ای جمله تسلیم کن بدو تو چه‌ای
(همان: 163)

در این بیت خطاب به خود و مخاطبان بیان می‌کند که در برابر عظمت خداوند هیچ نیستند، ولی این مطلب را با به کاربردن جمله پرسشی به زیبایی بیان می‌کند، در صورتی که اگر از جمله خبری استفاده می‌کرد به این حد مؤثر نبود.

10- امر به طریق غیر مستقیم

گاهی نیز برای اینکه به مخاطب خود برای انجام کاری یا داشتن صفتی امر کند از جمله استفهامی استفاده می‌کند که کاربرد این مورد نیز اندک و کمتر از 2% است. به عنوان نمونه در ابیات زیر:

یوم یحیی نخوانی از قرآن وای بر جان ابله نادان
(سنایی 1368: 368)

در جهان فراخ با نزهت چه کنی این کریج پر وحشت
(همان: 416)

در حقیقت قصد شاعر این است که به مخاطب گوشزد و به او امر کند این آیه را بخواند و از آن عبرت بگیرد یا این دنیا را رها کند.

11- بیان تأثر و اندوه

در برخی موارد نیز حکیم سنایی تأثر و اندوه خود یا شخصیت‌های حکایاتش را با آوردن یک جملهٔ پرسشی ابراز می‌کند. البته تنها در 1% از پرسش‌های سنایی چنین هدفی دنبال می‌شود. برای نمونه در بیت:

زار زار از حدیث او بگریست گفت ما را چنین چه باید زیست

(همان: 560)

پرسش مطرح‌شده در مصرع دوم به قصد ابراز تأثر و اندوه گویندهٔ آن بیان شده است و مقصود اصلی از مطرح کردن آن، بیان پرسش نبوده است.

12- بیان عظمت و بزرگی

شاعر بزرگ غزنه می‌کوشد مانند سایر مقاصد و مفاهیم، برای بیان مفهوم عظمت و بزرگی نیز از شیوهٔ پرسیدن استفاده کند و با طرح پرسشی مخاطب را از عظمت و بزرگی آن مطلب یا شخص خاص مطلع کند که حدود 5/0% از ابیات بررسی شده در این راستا به‌کاررفته است. به عنوان نمونه در بیت زیر:

خلق را ذات چون نماید او در کدام آینه در آید او

(سنایی 1368: 66)

شاعر برای بیان عظمت و بزرگی خداوند با بهره‌بردن از شیوهٔ پرسش این‌گونه بیان می‌کند که «چگونه او ذات خود را به بشر نشان می‌دهد» که ضمن بیان عظمت و بزرگی خداوند، به‌طور تلویحی عجز و ناتوانی خلق از درک ذات الهی را نیز نشان می‌دهد.

13- تمنا و آرزو

در منظومهٔ حدیقه حتی آرزوهای سنایی نیز از جنس معرفت و شناخت و برای نجات انسان از تعلقات مادی است که گاهی و تنها 5/0% از پرسش‌های مورد بررسی این آرزوهای خود را در قالب یک استفهام بیان می‌کند. به بیت زیر دقت کنید:

روز و شب در پی غذای تنت مانده پستان دیو در دهننت
کویکی مادری که از سر درد کودک از شیر باز داند کرد

(همان: 466)

با توجه به مفهوم دو بیت مشخص می‌شود که سنایی برای رهایی روح انسان از تعلقات این جسم مادی آرزو می‌کند که ای کاش نجات‌بخشی پیدا شود و این کودک روح را از وابستگی به دنیا نجات دهد.

تحلیل کلی

حدیقه یکی از منظومه‌های مهم صوفیه به شمار می‌رود و بیشتر جنبهٔ تعلیمی دارد. بررسی کاربرد جمله‌های پرسشی نشان می‌دهد که سرایندهگان منظومه‌های تعلیمی از این ابزار بلاغی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان

خویش بهره برده و کوشیده‌اند از این طریق در مخاطب ترغیب و تشویق پدید آورند. سنایی نیز کوشیده است از این روش بهره ببرد، ولی به نظر می‌رسد میزان کاربرد استفهام در سخن سنایی بسیار وسیع و گسترده نیست. پرسش‌های سنایی در نگاه اول امری عادی است و طبق هنجار عادی زبان انجام می‌گیرد، اما دقت در مقاصد این جملات مشخص می‌سازد که او کوشیده است به‌خوبی از این شیوهٔ تعلیمی بهره ببرد و حتی در آغاز برخی از داستان‌هایش نیز برای جلب‌توجه مخاطب، کلام خویش را با طرح پرسشی آغاز می‌کند. البته از میان 118 تمثیل و حکایتی که سنایی برای تبیین و عینی‌سازی مطالبش در حدیقه آورده، تنها 29 داستان یعنی حدود یک چهارم از آنها را با جملهٔ پرسشی آغاز کرده و شاید بتوان گفت سنایی تعمدی در به‌کاربردن جملات پرسشی نداشته است و به‌طور طبیعی و عادی گاهی برای جلب‌توجه مخاطب به داستانی که می‌خواهد بیان کند، در ابتدا کلامش را با «شنیدی که» یا «دیدی که» آغاز می‌کند و نمی‌توان این را یک روش و سبک برای شیوهٔ داستان‌پردازی‌های او دانست و تنها چگونگی کاربرد این جملات تأثیرگذاری کلام او را بیشتر می‌کند و دقت در مقاصد ثانوی این جملات است که مفاهیم عمیق جملات او را مشخص می‌سازد. خلاف ناصر خسرو که پرسش در شعر او یک سبک خاص به‌شمار می‌آید، سنایی برای طرح مباحث عقیدتی و تعلیمی صوفیه نیز ابتدا پرسشی را دربارهٔ آن مسأله یا مطلب طرح می‌کند، سپس خود در صدد جواب دادن به آن برمی‌آید و گاه فاصلهٔ این پرسش و پاسخ بسیار کوتاه و در حد دو مصرع یک بیت است که در مصرع اول پرسش، طرح و پاسخ آن بلافاصله از مصرع دوم آغاز می‌شود و گاه تا چندین بیت ادامه می‌یابد ولی هدف از طرح این پرسش‌ها، بیشتر، پرسیدن معمولی و به قصد دریافت پاسخ نیست بلکه دقت در مقاصد ثانوی این جملات مشخص می‌سازد که بیشتر استفهام‌های سنایی جنبهٔ انکاری دارد و شاعر برای پند و اندرز دادن به مخاطب و بازداشتن او از مناهی و تعلیم نکات اخلاقی و عرفانی به او از استفهام‌های انکاری استفاده می‌کند یا جایی که قصد دارد مطلبی را از اصول تصوف و عرفان به مخاطب تعلیم دهد از استفهام‌هایی استفاده می‌کند که بیشتر به قصد تقریر یک خبر یا جلب توجه مخاطب به آن به‌کار می‌رود.

از آن‌جا که همواره پند و اندرز غیر مستقیم تأثیر بیشتری بر مخاطبان می‌گذارد، سنایی نیز کوشیده است به جای اینکه نکات اخلاقی و تربیتی خود را به‌طور مستقیم در قالب جملات خبری و امری به مخاطب گوشزد کند، از راه غیر مستقیم و با طرح پرسش‌هایی مطرح کند که هدف از بیان آنها نهی مخاطب از نزدیک شدن به صفت و عملی قبیح است و یا قصدش توبیخ و ملامت او به سبب پرداختن به چنین اموری است. حتی گاهی که می‌خواهد عظمت و بزرگی خداوند و قهار بودن او را نشان دهد، پرسش‌هایی طرح می‌کند که با اشاره عجز و ناتوانی و ضعف و حقارت ما را در برابر عظمت او نشان دهد و یا مواردی از این قبیل که سنایی توانسته است به‌خوبی از این امکان زبانی در تأثیرگذارتر شدن شعرش بهره ببرد و در این منظومهٔ تعلیمی عرفان و تصوف نیز استفهام، عاملی تأثیرگذار و قابل توجه است. البته از میان 37 مقصد ثانوی که در کتاب‌های بلاغی

برای جملات پرسشی ذکر شده است (با حذف موارد تکراری) سنایی تنها 13 مورد یعنی حدود 35 درصد از آنها را در حدیقه استفاده کرده است و این نشان می‌دهد که سایر مقاصد مورد توجه سنایی نبوده است. درصد کاربرد هر کدام از این موارد نیز همان‌گونه که در جدول شماره 2 ملاحظه می‌شود در حدیقه یکسان نیست و هفت مورد اول از این مقاصد حدود 91 درصد از جملات بررسی شده را تشکیل می‌دهد و کاربرد شش مقصد دیگر به نسبت کمتر است. از میان این مقاصد ثانوی، کاربرد استفهام انکاری با 72 مورد از سایر مقاصد پربسامدتر است و مواردی چون تأثر و غم و اندوه و بیان تمنی و آرزو و یا تعظیم و بزرگداشت افراد بسیار اندک است.

معانی ثانوی پرسش	استفهام انکاری	تأکید و تقریرخبر	نهی	توبیخ و ملامت	منافات و استبعاد	تعجب و حیرت	بیان عجز و ناتوانی	ملال و خستگی ناشی از کثرت	تحقیر	امر به طریق غیر مستقیم	اظهار غم و اندوه	تعظیم	تمنی و آرزو	جمع کل
تعداد	72	28	24	20	16	14	13	6	5	4	2	1	1	206
درصد	35	13/5	11/5	10	8	7	6	3	2/5	2	1	0/5	0/5	100

جدول شماره 2- بسامدها

نتیجه

دقت در این نتایج آماری و تحلیل و بررسی آنها نشان می‌دهد که سنایی در این مثنوی تعلیمی خود نقش یک معلم را ایفا می‌کند که به نوعی درصدد آموزش مفاهیم به مخاطبان خود است و لحن کلام او به صورت خطابه و تعلیم است و حتی اگر داستان و حکایتی نقل می‌کند، به قصد نقل داستان و سرگرم کردن مخاطبان و ایجاد تفنن نیست، بلکه قصدش عینی و ملموس کردن مطالبی است که می‌کوشد به مخاطبان خود بیاموزد و به همین سبب است که بیشتر داستان‌های او کوتاه است و به داستان‌پردازی‌های طولانی مانند مثنوی مولانا نمی‌پردازد. اگر لحن سنایی در حدیقه با جملات و لحن او در سایر اشعارش مقایسه شود، با این تفاوت خطاب‌های او و مقاصدی که از بیان جملاتش دارد، به‌خوبی آشکار می‌شود که سنایی در حدیقه معلمی است که قصدش آموزش است و بیان آرزوها و تمنیات یا اظهار غم و اندوه یا مدح و بزرگداشت مخاطب یا احیاناً ممدوح در کلام او بسیار است. به طبع در این متن تعلیمی کاربرد پرسش‌هایی با مفهوم انکاری یا به قصد تقریر مطالب و تأکید بر آنها یا نهی یا توبیخ و ملامت مخاطبان از پرداختن به اموری یا داشتن عقایدی که به نظر او ناپسند می‌آید، بیشتر از سایر موارد است. او حتی برای اینکه ناپایداری دنیا یا نپرداختن به اعمال ناپسند و نداشتن صفات نکوهیده را به مخاطبان خود گوشزد کند، می‌کوشد در مقام راهنما، منافات و استبعاد آنها را از دنیا یا از این اعمال و صفات برای آنها بیان کند. در همین راستاست که گاه با لحنی عتاب‌آمیز آنها را توبیخ می‌کند و تعجب و حیرت خود را از غفلت مخاطبان که به منزله شاگردان او هستند، بیان و گاهی از تداوم غفلت آنها اظهار ملالت و خستگی می‌کند.

به طور کلی به نظر می‌رسد شیوه تعلیمی سنایی برانگیختن حس کنجکاوی مخاطب و جلب توجه او از طریق

پرسش نیست و اگر در راستای هدف والای تعلیمی خود از شیوه پرسش استفاده می‌کند، این امر در زبان گفتار او عادی و معمولی است و تأکیدی بر طرح پرسش ندارد، بلکه برای بیان مطالب خود و تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب از تمام امکانات زبان بهره می‌برد که جلب توجه مخاطب از طریق پرسش، یکی از آنهاست، همان‌گونه که بیان تمثیل و حکایت برای نفوذ بیشتر مفاهیم مورد نظرش در ذهن مخاطبان ابزاری است که سنایی به خوبی از آن بهره برده و مورد تقلید شاعران بعد از خود واقع شده است.

کتابنامه

- آربری، آرتور. 1371. ادبیات کلاسیک فارسی. ترجمه اسداله آزاد. چ 1. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.
آق اولی، حسام الدین (عبدالحسین ناشر). 1340. دررالدب. شیراز: کتابفروشی معرفت.
آهنی، غلامحسین. 1357. معانی و بیان. تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
تفتازانی، سعد الدین مسعود. 1330. مطول. مطبعة احمد کامل.
_____ . 1383. مختصر المعانی. چ 8. قم: دارالفکر.
تقوی، نصراله. 1363. هنجار گفتار. اصفهان: فرهنگسرا.
ر.پالمر، فرانک. 1385. نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. چ 4. تهران: مرکز.
رجایی، محمدخلیل. 1353. معالم البلاغه. چ 2. شیراز: دانشگاه پهلوی.
زرین کوب، عبدالحسین. 1356. با کاروان حله. چ 4. تهران: جاویدان.
درگاهی، محمود. 1373. طلایه‌دار طریقت (نقد و شرح شعر و اندیشه سنایی). تهران و کرمان: ستارگان و خواجه‌جوی کرمانی.
سنایی غزنوی. 1368. حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه. با تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
شمیسا، سیروس. 1379 و 1386. معانی. چ 6 و چ نخست از ویرایش دوم. تهران: میترا.
صفوی، کورش. 1387. درآمدی بر معنی‌شناسی. چ 3. تهران: سوره مهر.
فروزانفر، بدیع‌الزمان. 1350. سخن و سخنوران. چ 2. تهران: خوارزمی.
القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن. 1350. التلخیص فی علوم البلاغه. چ 2. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
نجم‌الدین رازی. 1377. مرصادالعباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. چ 7. تهران: علمی و فرهنگی.
هاشمی، احمد. 1382. جواهر البلاغه. ترجمه و شرح حسن عرفان. چ 4. قم: نشر بلاغت.
همایی، جلال‌الدین. 1373. معانی و بیان. به کوشش ماهدخت همایی. چ 2. تهران: هما.